

نوشته: فرناند ایتر مبر



**مادر زن و داماد** - مادرزن بداماد خود اهمیت بسیار میدهد و این مسئله تقریباً همگانی است ولی ضمناً او میتواند دامادش را رقیبی برای خود تصور کند که از وجود دخترش متمتع میشود گویانکه با تحولات روزافزون در روابط خانوادگی، مادران بخوبی احساس کرده‌اند که بایستی با جوانان نزدیکتر شوند و خود را در حدود مقدور تعدیل نموده و رفتاری محبت‌آمیزتر داشته باشند ولی باز هم این نوع مادرزنها هنوز پیدا میشوند. گاهی مادرزن دامادش را از طفولیت میشناسد، گاهی داماد آینده‌اش دوست پسرانش بوده و بین آنان روابطی

دوستانه از دیرباز برقرار بوده است. در غیر از این موارد محیطی کاملاً متفاوت احساس میکند و از این بابت بسیار ناراحت است او نمیخواهد بخود بقبولاند که دخترش بعداً هم میتواند نسبت ب مادرش قدردان باشد و دامادش هم بتواند خود را با محیط و اخلاق رنتار خانواده جدیدش وفق دهد بطوریکه هیچکدام احساس غریبگی نکنند.

مادر زن میخواهد پیوسته فرزندانش بدور او جمع باشند و در عین حال هم نمیخواهد این خواسته خود را بزبان آورده موضوع را مطرح سازد بزبان دیگر خواسته‌اش را تحمیل نماید. گاهی با عکس‌العمل-

های احساسات خانواده شوهر و دخترش مواجه میگردد و بخوبی درک میکند که مثلا خانواده دامادش باسایش و آینده زندگی زن و شوهر جوان خیلی خوش بین نیستند در این موقع احساس عجز و ناتوانی میکند و مردد میماند که بایستی از دخترش جانبداری کند یا اینکه بهحقیق زندگی و حقوق مساوی معتقد باشد از این موارد که ایجاد رقابت و ناراحتی میکند بسیار زیاد وجود دارد که میتوان متذکر گردید ولی خوشبختانه دخترانی هم هستند که ازدواج موفق و زندگی سرفه و صمیمی دارند اینان سعی میکنند که خود را ب مادر نزدیکتر کرده و خواسته‌هایش را بیشتر قبول نمایند. اگر دختری



خوشبخت نباشد ممکن است ناراضائی وعدم خوشی‌اش را بدلیل خودخواهی و شخصیت کاهلی که برای خود قائل است و یا بدلیل اینکه باعث رنج و ناراحتی مادرش نشود کتمان نماید ولی بایش آمدن موارد و مسائل مختلف بالاخره پرده از این راز برمیافتد و مادر بناراحتیهای دخترش پی‌میرد آنوقت یا نوعی سنگینی و مجادله بین آنها پیش می‌آید و یا نوعی برابری و تساوی فکری بین مادر و دختر ایجاد میشود بطوریکه میتوان گفت این دوزن بایکدیگر هم‌سن و سالند و یا لااقل هم‌دیگر را بعنوان دو دوست صمیمی انتخاب کرده‌اند تاخوانند با شکرآزت برابر شوند و این

موقعی است که پیروزی آنان حتمی بنظر میرسد .  
اگر مادر بداند و بتواند در زندگی رفتار روزبره خود را با دختر و دامادش منطبق بر روش غیرآمرانه و برابر با بحث و مذاکره درباره همه‌چیز بنسازد و قبول کند که هر موضوعی را که پیشنهاد مینماید نبایستی بعنوان تصمیمات قطعی هراندازه هم که ثقیل و غیرقابل هضم باشد از طرف دختر و دامادش مورد قبول قرارگیرد ، زندگی لذت‌بخش و شیرین‌تر خواهد گردید .



**پدر و پسر - تولد نوزاد**  
غالباً پدر و پسر را بهم نزدیکتر می‌سازد ، در این موقع پسر

بیشتر و بهتر میتواند رشته‌هایی را که باعث نزدیکی او با پدرش می‌باشد بفهمد و احساس کند . پدر و پسری که اکنون در تجربیات و احساسات پدری باهم یکسان شده‌اند به‌نحوی خودشان را در افق یک نسل مشاهده میکنند . خاصه اگر نوزاد پسر باشد نوعی شادی مخصوص در پدر و پسر ایجاد می‌شود زیرا خواسته سرد از لحاظ وراثت و نام خانوادگی ارضاء میگردد .

از طرف دیگر پدر جدید خانواده ، بدلیل عهدمدارشدن مسئولیتهائی که مجبورش می‌سازد تصمیمات قاطع بگیرد ، با پدرش مذاکره و شورت مینماید زیرا پدرش خالصانه و صمیمانه

میتواند در اوائل ازدواج و احساس مسئولیت خانواده راهنمائیش نماید بدون آنکه نظر یا نظرات خاصی بوی تحمیل نماید .

امروزه بیشتر درباره روابط انسانی صحبت می شود ، گروههای مصاحبه‌ای در جریان مصاحبه‌ها و ارتباط با پدران ، در جریان کارهای روزانه ، درصد برآمده‌اند تا پدرانی را که بیشتر استبداد فکری دارند و از مفاهیم و افکار خودشان دفاع میکنند ، توجه دهند که با این طرز تفکر برای آنکه بتوانند خودشان را به سایرین بفهمانند مجبور به تحمل چه رنجها و دشواریهایی خواهند بود مخصوصاً اگر بخواهند که سایرین قبولشان داشته باشند ، این نحو شناسائی افراد تقریباً در تمام سطوح نفوذ کرده و تسهیلاتی درباره روابط خانوادگی بوجود آورده است . شاید این شیوه در مورد پدر و پسر نزدیکی بیشتر آند و مؤثرتر واقع گردیده باشد . محققان و قتیکه که جوانان بتوبه خود پدر می شوند سایه توهم و ترسی که از نفوذ پدران در افکارشان بنظر می رسد محو و نابود می شود آنها خود را برای مقابله با مسئولیتها قوی تر و آماده تر

حس مینمایند و با گذشت زمان مترصدند که حس برتری جنسی خود را به اجدادشان ثابت کنند .

- امروزه پدران بایستی نظرات جوانان را درباره مسائل و مشکلات شغلی و سایر امور بخوبی بشناسند و در نظر بگیرند ، در اینصورت گاهی جوانان از پذیرش افکار و عقاید تازه منصرف می شوند و ترجیح میدهند که با تغییر و تبدیلها و اصلاحات لازم افکارشان را با پدران خود تطبیق دهند . حسادت بین پدر و پسر کمتر از میان مادر و دختر بنظر میرسد ولی برعکس پدرانی که قوی هستند و قتیکه بخواهند به جوانان بگویند مثلاً « بمن متکی شوید و از خود استقلال کافی نداشته و به خود مطمئن نباشید » دچار مخاطرات و مشکلات خواهند گردید .

### پدر زن و داماد

پدران که پیوسته شخصاً به مسائل پسرانشان مشغولند کمک و معاونت به داماد برایشان ایجاد مشکل نمی کند و همچنین ممکن است اصولاً قبل از اینکه مسئله ازدواج مطرح گردد به داماد آیندشان نیز ابراز علاقه کنند زیرا پدران خوب اکثراً برای جوانان دیگر

که طبعاً به اندازه پسرشان مورد توجه و علاقه شان نیستند نیز تکیه گاه و مؤثر می باشند .

اول پسر بعداً پدر ، و در این موقع است که دختر خودش را ظاهر می کند ( توجه پدر به دختر ، بعد از پسر ) ولی داماد هائی هستند که رودر روی پدران قرار میگیرند ، دامادهای خیال پرور یا آنانکه قادر نیستند که با صلاح سرهای خود بایستند ، این دامادها موجب نگرانی و عذاب هائی میشوند .

پدر مشاهده می کند ، مقایسه می کند و از اینکه دخترش با مردی افراطی و شیطان صفت ازدواج کرده است نمی تواند از ابراز تأسف خودداری نماید . ولی سکوت می کند متأسفانه این سکوت های عمومی نمی تواند دوام زیادی داشته باشد و به مشکلات وجدانی منجر خواهد گردید که باعث رنج و ناراحتی همگی میگردد .

در این موارد گفتگو و مباحثات دوفنری برای توجیه روابط بهمان اندازه‌ایکه با پسر مفید است در مورد داماد نیز قابل استفاده است .

آیا پدر می داند که بایستی با پسر نزدیکتر باشد ؟ آیا قادر است هر فکری که جوان طرح

می‌نماید درک کند حتی این شوخی را که شاید او کمتر میداند و همین‌طور لزوم و احتیاج به این مسئله‌ایکه جوانان همه چیز را در معرض سؤال و پرسش قرار دهند و بطوریکه مایلند استحکام مسائل مطرح شده را ثابت نمایند؟ آیا پدر می‌داند که باید مسئولیت مشترك دو نسلی را که پرورانیده است داشته باشد؟ اینها مسائلی است که پدر باید درک کند و در جستجوی راه‌حلش باشد برای نسل جوان، تجربیات ارزش بسیار دارند و باید در دستشان قرار گیرد و به آنان اجازه داده‌شود که بر سبنای این تجربیات زندگی نوین خود را بسازند. ولی گاهی همین تجربیات خفقان‌آور خواهد گردید و قتیکه بزرگسال بخواهد جوان را محکوم سازد که برابر با این تجربیات بدون هیچ‌گونه ابداع و فکر تازه‌ائی زندگی را شروع نماید و با ادامه این رفتار ثابت و متوقف، راضی و خوشحال باشد.

پدر (پدرزن یا پدرشوهر) شاد و خوشحال، خانه‌را پراز شادی و سرور می‌سازد بشرطیکه نخواهد فقط در جستجوی موفقیت مخصوص و شخصی خودش باشد. این نوع مردان برای همه

احساس ناخوش آیند ایجاد می‌کنند، این پدرانی که شوخیهایشان را بدلیل اینکه برای هر تازه واردی تکرار می‌کنند، بپکناخت و گسالی کسالت‌آور می‌شود و یا اینکه بانوعی رقابت مخلوط با تکبر و خودپرستی همراه می‌باشد آیا این روش آنها خنده‌آور نیست؟ سردم نوعی ناراحتی از این شوخیها و خوشمزگی‌های اجباری احساس می‌کنند شبیه رویروشدن با کسی که از حد معمول بیشتر مشروب نوشیده است. او را مردی ثابت و مطمئن حساب نمی‌کنند و تحقیرش مینمایند. باید توجه داشت که افراد خوشبختی هم هستند که شوخی‌ها و بذله‌گوئیهایشان کسی را عمیقاً آزار نمی‌دهد و صمیمانه به نصایحشان توجه می‌شود و ضمن اینکه قبولشان دارند اهمیت و اعتبار زیادی هم برایشان قابل میشوند اهمیت خیلی زیادتری از آنانکه معلم اخلاقند ولی خشک و غیر قابل تحمل میباشند.

همانطور که یاد شده پدرانی (پدرزن و پدرشوهر) که بعضی یک سؤال کوچک شروع به سخنرانیهای مفصل مینمایند که اکثراً به شرح حال

خودشان منتهی می‌گردد جز با عبارت «این را تا بحال چندین بار شنیده‌ایم» وادار به سکوت نمیشوند.

همچنین مردان سیاسی یا سندیکالیست‌ها که هر لحظه شروع می‌کنند در باره افراد دسته‌های مختلف و کارگران اغوا شده و غوطه‌ور در کار و امثال اینها گفتگو کنند، اکثراً روابطشان را با همه مخصوصاً با فرزندان ازدواج کرده‌شان از دست میدهند.

خلاصه پسرو یا داماد برای حفظ روابط خوب و شایسته به پدر و یا پدرزنی احتیاج دارند که برایشان سرسختی باشد از صفات عمیق ذاتی راستی و درستی و شرافت، برای آنان بسیار مهم و مغتنم است که بتوانند کسی را بیابند تا در دلها و حرفهایشان را برایش بازگو کنند، که بتوانند با حرفها و نظراتش مخالفت کنند بدون آنکه ناراحتی و ناراضی‌ای ایجاد گردد.

معارضه و اختلاف نظر برای جوانان از نقطه نظر اینک می‌خواهند وجودشان را اثبات کنند لازم است، حتی بعد از ازدواج زیرا هیچ‌کس هرگز نمی‌تواند یک فرد کامل و بدون نقص باشد. فائدام